

# تأملات

## ویژگی مومن است



سیدمقداد حیدری /  
دانش پژوه کارشناسی ارشد فلسفه

هر انسان مکلفی مبلغ دین و دعوت گر مردم به سوی حق است، خواه طلبه باشد، خواه نباشد. تبلیغ بیش از این که وظیفه طلباب باشد، خود منش یک انسان مؤمن است. حال اگر طلبه ای روحیه تبلیغ نداشت، با چشم پوشی از این که در وظیفه اش کوتاهی می کند، این ضعف روحیه او نشان گر این است که اساساً بر ایمان این آدم باید افسوس خورد و او را نهی از آتش و حرارت ایمان شمرد، چرا که گرمادهی وظیفه آتش نیست؛ بلکه خوی اوست، حال چه شده است که طلبه ای که دل او روشن از نور قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام است، خود به خود نمی تابد و جز احساس تکلیفی سرد، هیچ شوری نسبت به تبلیغ دین در خود نمی یابد. آیا در مورد چنین افرادی

که خود نویسنده نیز یکی از آنان و با درد تاریکی شان دست به گریبان است. نمی توان چنین نتیجه ای گرفت که چندان نوری ندارند که نمی تابند؟

البته بدیهی است که منظور از تبلیغی که انجام ندادنش به اندازه ای بد است که ایمان انسان را زیر سؤال می برد، تبلیغی نیست که محدود به منبر و تالیف و تدریس و برگزاری همایش باشد، بلکه منظور مطلق تبلیغ و تواسی به حق است.

آن پیام مهم چیست؟  
حال باید دید رسالت یک مؤمن چیست و تبلیغ چه چیزی در درجه اول اهمیت قرار دارد. به نظر می رسد، برای پاسخ به این پرسش باید پرسش هایی از این دست پرسید:

اساساً چه چیزی برای خدا مهم است و آن را ملاک حقانیت و نجات انسان می دانند؟ که ما هم بر همان تکیه کنیم و آن را تبلیغ کنیم یا دست کم آن را هم تبلیغ کنیم؟  
پیامبران در تبلیغ دین تکیه بر چه چیزی داشته اند و اصل درگیری جبهه باطل با پیامبران بر سر کدام پیام تبلیغی شان بود؟ که ما هم همان نکته و اصل دینی را محور قرار دهیم و در راستای تبلیغ آن برنامه ریزی کنیم.

با توجه به آموزه های قرآن، اهل حق همواره کم اند و سخن حق به مذاق بیشتر مردم تلخ می نماید. لقد جتاکم بالحق ولكن اکثرکم للحق کارهون! از این رو پیامبران که پرچم دار و مبلغ

حق بوده اند، همواره مورد اعتراض امت ها بودند و از سوی آنها مسخره می شدند. یا حسره علی العباد ما یأثمهم من رسول الا کانوا به یستهزؤون! حال باید دید این کدام پیام است که همواره بسیاری از مردم زیر بار آن نمی روند و پیام آور این پیام را به باد دشنام و ریش خند می گیرند.

### اصل دین اطاعت است و پس

اگر نیم نگاهی به قرآن بیاندازیم، خواهیم دید که همواره مردم موظف به اطاعت از خدا و اطاعت از رسول (رهبری که از سوی خدا معین شده است) بوده اند. پیام پیامبران برای امت ها و شاید اول پیام پیامبران برای امت ها همواره این بوده است که من فرستاده خدا به سوی شمایم، بنابراین از فرمان های خدا اطاعت کنید و در کنار آن، از من نیز فرمان ببرید (فاتقوا الله واطیعوا). این عبارت، پیامی است که خداوند آن را از زبان حضرت عیسی، حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت لوط و حضرت شعیب<sup>۱</sup> (علی نبینا و آله و علیهم السلام) نقل کرده است.

بر روشن است که این امر به اطاعت از من، غیر از امر به اطاعت از خداست. خداوند مجموعه احکام شاهی را در هر دینی به وسیله پیامبرش به مردم ابلاغ می کند و مردم به انجام این احکام موظف می شوند، اما نقش پیامبران فقط این نبوده است که توضیح المسائل ناطق امت ها باشند و منبع ابلاغ مجموعه احکام دینی برای مردم قرار بگیرند و پس؛ بلکه خود، رهبر جامعه بوده و به صلاح دید خود، به یک یا دو یا چند نفر و یا همه امت، فرمان می دادند و مردم حق سرپیچی نداشتند.

به عبارت دیگر مجموعه ای از اعمال هستند که این ها همواره (در هر زمان و مکانی) برای کمال فرد و جامعه بسیار سودمند و یا زیان بار می باشند، این اعمال به عنوان واجب و حرام الهی به عنوان احکام ثابت دین به مردم ابلاغ می شوند تا

**گویا این سنت خداست که بر جامعه بشری رهبری بگمارد و اعمال این مردم را به این شرط بپذیرد که تحت ولایت امر یک انسان قرار بگیرند، آن هم انسانی که خود معین کرده است.**



## بدرقه رزمندگان

از رادیو شنیدم که مالک‌اشتر اعزام داره اتفاقاً همون شب تازه سعید برای مرخصی از جبهه برگشته بود. به باباش گفتم یک جعبه شیرینی بخره. فردا صبح راه افتادم که برم بدرقه رزمنده‌ها. سعید بیدار شده بود. متوجه دیدم گفت: کجا داری می‌ری مامان؟

گفتم: دارم می‌رم بدرقه رزمنده‌ها.

گفت: صبر کن من هم می‌یام.

هنوز بلند نشده بودم که دیدم با یک ساک برگشت. گفتم این چیه؟ خندید و گفت: مگر نمی‌خواهی بری بدرقه رزمنده‌ها؟ خوب منم رزمنده‌ام دیگر. با تعجب گفتم: آخه تو همین دیروز آمدی برخلاف دفعه‌های قبل با من روبوسی کرد و رفت و در همان عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

خاطرمی‌از مادر طلبه شهید سعید رجایی فاضل

از درس آموزی و تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآن و گفتار پیامبر، کسر همت ببندند و به قوم و خویش خود برگردند و آموزه‌های قرآن و احکام اسلام را تبلیغ کنند، اما هیچ اشاره‌ای نکنند که شما ولی و رهبر دارید و در کنار نماز خواندن و روزه گرفتن، باید چشم به لبان او بدوزید و از او اطاعت کنید. و او حضرت رسول الله، محمد بن عبد الله ﷺ می‌باشد؛ بلکه تنها به مسائلی مانند اخلاقیات و روزه و نماز بپردازند و در راستای استحکام هر چه بیشتر روابط خانوادگی تلاش کنند. آیا به نظر شما تبلیغشان مورد قبول است؟ آیا خواهند توانست یارانی برای جبهه حق پرورش دهند؟

همین مثال را در دوران امام صادق ﷺ بزنید. اگر یکی از شاگردان امام صادق ﷺ در فعالیت‌های تبلیغی‌اش بر بالای منبر رود و دالم آیه و روایت بخواند و داستان‌های مختلف اخلاقی را بیان کند و از فضائل امیر المؤمنین ﷺ بگوید و در راستای اثبات حقانیت او و بطلان دیگران بکوشد و دالم از ولایت علی بن ابی طالب ﷺ دم بزند و مردم را بر مصائب حضرت زهرا ﷺ و امام حسین ﷺ بگریاند، اما هیچ اشاره نکند که امروز، رهبر جبهه حق امام صادق ﷺ است و باید تحت ولایت او قیام گرفت و از او اطاعت نمود. آیا چنین انسانی، مبلغ موفق است و به تکلیف خود عمل کرده است؟

نتیجه این تبلیغ‌های دم‌بریده هم در طول تاریخ این بوده است که به برکت فعالیت‌های فرهنگی مبلغان، اطاعت از خدا فرهنگ‌سازی شده است، اما اطاعت از رهبر و رسول و امام، همواره بی‌مشتري بوده و دست امامان و پیامبران، همیشه از وجود مطیع و فرمان‌بر، نهی بوده است. چرا؟ چون مردم در طول تاریخ از این نکته غافل بوده‌اند که همواره و پیوسته در کنار اطاعت از اوامر ثابت لایتغیر الهی، رهبری وجود دارد که مسیر جامعه حق و فرمان‌دهی جبهه

مردم به وسیله آنها از خدا اطاعت کنند. اما در کنار این‌ها جامعه اسلامی در طول تاریخ با شرایط مختلف و فراز و نشیب‌های بسیار روبرو بوده و خواهد بود، و هر شرایط خاصی، عکس‌العمل خاص و مناسب آن را از سوی جامعه اسلامی می‌طلبد. و از طرفی روشن است که تشخیص عکس‌العمل و سیاست مناسب امت نسبت به زمان‌ها و شرایط مختلف، کار بسیار بسیار پیچیده‌ای است که کمتر کسی توان و قدرت آن را دارد. از این رو است که خداوند متعال در کنار اعمال ثابت دینی «ولایت» را قرار داده است و برای هر امت و نسلی، رهبری (اعم از پیامبر، امام، نائب خاص امام و یا نائب عام امام) گمارده است.

در دین اسلام نیز مردم، همه موظف به اطاعت از خداوند و هم مکلف به اطاعت از رسول و چنان‌چه اگر از رسول اطاعت نکنند تمام اطاعت‌های خود از خداوند (نماز و روزه و دیگر اعمال دینی‌شان) را به باد داده‌اند. (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تنطلوا أعمالکم)

گویا این سنت خداست که بر جامعه بشری رهبری بگمارد و اعمال این مردم را به این شرط بپذیرد که تحت ولایت امر یک انسان قرار بگیرند؛ آن هم انسانی که خود معین کرده است.

در طول تاریخ، هیچ امتی فقط به انجام اعمال صالح و خودداری از کارهای ناپسند، مأمور نشده است. بلکه در طول تاریخ، امت‌ها رهبر زنده‌ظاهری داشتند و مکلف به پیروی از او بودند.

## مبلغان خوب در تاریخ چه کسانی هستند؟

فرض کنید در سال‌های اول ظهور اسلام، برخی از صحابه رسول خدا ﷺ مانند ابوذر، پس

**آن‌چه باعث غربت اهل بیت ﷺ بود، ضعف عملی و فرهنگی شیعیان در میدان اطاعت از اهل بیت ﷺ بوده است.**



حق به دست اوست و باید از او فرمان برد و اطاعت نمود. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «و الله یا محمد من أصبح من هذه الأمة لا إمام له من الله عزوجل ظاهر عادل، أصبح ضالاً تائها، ولو مات على هذه الحالة مات ميتة كفر ونفاق»<sup>۱</sup>

این حقیقت اکسیری، حقیقتی است که همگان، آن را برای پیشینان و آیندگان قائل بوده اند، اما خود از زیر بار آن شانه خالی کرده اند. نیم نگاهی به تاریخ نشان می دهد که مردم در اطاعت از خدا و عمل به احکام ثابت دینی، نسبت به اطاعت از رهبر الهی موفق تر بوده اند. آن چه اهل بیت علیه السلام را از تخت پادشاهی بر عالم - که حق مطلق آنان است - پایین کشاند و در کنج

خانه هایشان نشاند، بی نمازی و روزه خواری مسلمانان و کمبود شمار شیعیان نبود که تاریخ گواه شمار بالای شیعیان مشرع در زمان اهل بیت علیه السلام است. آن چه باعث غربت اهل بیت علیه السلام بود، ضعف عملی و فرهنگی شیعیان در میدان اطاعت از اهل بیت علیه السلام بوده است. فرهنگ اطاعت از اهل بیت علیه السلام چنان ضعیف بود که امام صادق علیه السلام را در حسرت هفده بار فرمان بر گذاشت، و امام علی را از داشتن سی سرباز محروم داشت، و امام حسن علیه السلام را به صلح با معاویه واداشت.

### وظیفه ما در دوران غیبت چیست؟

آیا امروز مسلمانان ولی و رهبری دارند؟ اگر دارند؟ پس چرا طلاب و مبلغان محترم ساکت نشینند و تقریباً همگی دست به دست هم داده اند تا این حقیقت مجهول بماند و مسلمانان جهان از شناختن رهبرشان محروم بمانند و به قول امام صادق علیه السلام همانند گوسفند رهایی باشند که از گله خود رمیده است؟<sup>۲</sup> و اگر رهبر واحدی ندارند و چنان چه برخی می گویند، رهبر واحدی ندارند و رهبرشان امام زمان است و اکنون دست ما از او کوتاه است، پس بفرمایند که این چه امام زمانی است که مسلمانان را بدون تکلیف و بدون

سرپرست رها کرده است و خود به دیار غربت شتافته است؟ مگر بارها و بارها این حقیقت و این برهان محکم را از منابر نشنیده ایم که مگر ممکن است، پیامبر اعظم علیه السلام به دیار باقی بشتابند و مردم را بدون رهبر و امام رها کنند؟! حلال چه شده است که آن چه برای پیامبر اعظم علیه السلام روا نبوده، اکنون برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روا شد؟

برخی از خطبا و اساتید این حقیقت را دریافته اند که هیچ دینی بدون رهبر و ولی امر معنی ندارد، پس به ناچار باید برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نائبی معرفی کرد، اما به جای این که مردم را به رهبر واحدی اشاره کنند، مردم را به مراجع ارجاع می دهند و همه مراجع را نواب عام امام زمان معرفی می کنند و تقلید از آنان را با اطاعت از امام برابر می شمارند!

عجباً! اگر تقلید از مراجع همان اطاعت از رسول و اطاعت از امام زمان است، پس اطاعت از خدا چیست؟ ما می دانیم که اطاعت از خدا همان اطاعت از رسول و امام نیست. حال چه شد که این دو با هم یکی شدند؟ آیا اسلام در زمان غیبت خلاصه تر گردید و نصفی از آن پرید؟ دوم این که این پدیده در کدام دین

سابقه داشته است که مردمی در یک زمان چندین رهبر داشته باشند و همه موظف باشند از همه آنها اطاعت کنند؟ و اگر قرار بر این است که هر گروهی از مرجع تقلیدشان اطاعت کنند، این چه دینی است که از طرفی از تفرقه و از هم گسختگی باز می دارد و از طرف دیگر چند رهبر مختلف بر آنها قرار می دهد؟

### نائب امام زمان را بشناسید و آن را بشناسانید

همگی مقام معظم رهبری (حفظه الله) را می شناسیم و به ایشان ارادت داریم و به کفایت و دوايت و قدرت ایشان بر رهبری جهان اسلام واقف هستیم، اما این کافی نیست. ما برای بسیاری از بزرگان، احترام و ارزش قائل هستیم، اما تا اختلاف نظری با آنها پیدا می کنیم، خیلی راحت

می گوییم: در این مورد با ایشان هم نظر نیست. گاهی رفتار احترام آمیز ما با مقام معظم رهبری از این دست است و این بزرگترین نقص است.

این حقیقت را باید بدانیم که امروز خداوندی که اخلاقیات (ستش) هیچ گاه عوض نمی شود، مثل همیشه، برای مسلمانان رهبری قرار داده است. راه شناخت رهبر و یقین به آن هم مثل همیشه باز، بلکه ضروری است. کافی است در این راه جهاد کنید تا خداوند شما را هدایت کند.

وقتی گفته می شود: «مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (حفظه الله) ولی امر مسلمین است»، یعنی اوست که از سوی خداوند متعال به مقام نیابت منصوب شده است، و این از مهم ترین عقاید زمان غیبت است.

از این روست که امام خمینی رتبه ولایت قبه را همان ولایت رسول الله می دانستند. و حضرت آیت الله جوادی آملی نیز در سخنرانی خویش در مسجد اعظم در تجمع اعتراض آمیزی که در پی سخنان آقای منتظری انجام گرفت، فرمودند: «ولایت در انما ولیکم الله خطاب به عقلا و فرزندان جامعه و به افراد عاقل و بالغ، مکلف و هوشیار و بیدار است. می گوید ای عقلا ولی شما بالذات خداست و از طرف خدا، پیامبرش و پس از پیامبر، جانشین معصومش و پس از جانشین معصوم وی، نائب خاص او، آنگاه نائب عام او نظیر مقام معظم رهبری ولی شمامست».

با این بیان انصاف بدهید که نه زندگی بسیاری از ما واقعاً ولایت محور است و نه تبلیغ ما نشان از حضور ولی در زندگی و دین مان دارد. یکی از مهم ترین اهداف یک مبلغ حقیقی، باید این باشد که دست مردم را در دست رهبرشان قرار دهد و مهر او را در دل آنان بکارد. آیا این درد و هدف را ما داریم؟

خدا یا به جهاد مبلغات ما را از مبلغان ولایت نائب و ولایت قرار بده.

### پی نوشت ها:

۱. زعفران: ۷۸.
۲. پس: ۳۰.
۳. زعفران: ۱۳۳. آل عمران: ۵۰.
۴. شعراء: ۱۰۸، ۱۱۰.
۵. همان: ۱۲۶، ۱۲۷.
۶. همان: ۱۲۴، ۱۲۵.
۷. همان: ۱۲۳.
۸. همان: ۱۲۹.
۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۲۲.
۱۱. همان، ج ۴، ص ۳۳.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.
۱۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۸.
۱۴. منشور ولایت، ۶۹.